

تحلیل تربیتی احکام فقهی کودک (حضانت) *

□ محمد احسانی **

چکیده

این مقاله با رویکرد تربیتی به بررسی احکام فقهی حضانت کودک و تحلیل تربیتی آن پرداخته است. این کار، با روش توصیفی- تحلیلی و با هدف تبیین حراست و حضانت کودک در جهت حفظ منافع او مبتنی بر منابع فقهی و تربیتی معتبر انجام یافته است. آنچه از منابع فقهی برمی آید این است که حضانت حکمی از احکام الهی است و بر متولیان واجب است که از کودک حفاظت کنند. لزوم حضانت از کودک بر محور مصلحت و تربیت اوست که در احکام فقهی مورد تأکید قرار گرفته و وی باید تحت سرپرستی فرد دلسوز و مطمئن قرار گیرد تا آسیبی به وی وارد نشود. شروط صاحبان اولویت تصدی حضانت و عوامل سقوط آن، گواه بر این است که تربیت صحیح کودک از جهات جسمی و روحی و روانی، هدف اصلی حضانت است و مورد توجه شرع مقدس اسلام قرار دارد. براین اساس، با بروز نشانه‌های عدم صلاحیت متولی حضانت، بلافاصله امر حضانت به فرد باصلاحیت انتقال می‌یابد. زیرا کودکان بدون حضانت و محروم از تربیت یکی از مشکلات جامعه امروز است که به لحاظ فقه و تربیت از روزه‌های نخست تولد با حضانت و مراقبت از آن‌ها این مشکل قابل حل می‌باشد.

واژگان کلیدی: کودک، تربیت، احکام فقهی، تحلیل تربیتی، حضانت، سقوط حضانت.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۳/۸؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۶/۲۵.

** گروه اخلاق و تربیت اسلامی، پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ العالمیه، قم ایران: (mohammadehsanni@gmail.com).

مقدمه

خانواده نهاد اصلی اجتماع است که کودک مرکز و کانون این نهاد کوچک را تشکیل می‌دهد. حراست و نگهداری از کودک در نهاد خانواده مهم‌ترین وظیفه خانواده است که باید به وسیله پدر و مادر انجام گیرد؛ چراکه این وظیفه هم از نظر اسلام و شرع و هم از نظر قانون و جامعه مدنی تثبیت شده و از هر نظر اهمیت دارد و در درجه نخست بر عهده والدین و سپس وظیفه بستگان نزدیک کودک می‌باشد. امروزه در اثر شرایط حاکم بر جوامع مسلمان، حضانت کودکان در برخی خانواده‌ها با مشکل مواجه است و به خوبی انجام نمی‌گیرد. بعضی از خانواده‌ها هستند که کودکان را به حال خود رها کرده، بدون مراقبت از آن‌ها، آنان را آواره کوچه و خیابان نموده‌اند. کودکان خیابانی یا بی سرپرست و بدسرپرست منشاء بسیاری از مشکلات فرهنگی و اجتماعی در جامعه شده که توجه به این موضوع از نظر تربیتی و فقهی ضروری به نظر می‌رسد. براین اساس، مسأله‌ای که باعث طرح و اجرای این پژوهش شده، مشکل کودکان دور از خانواده و رها شده در شهر و خیابان است که طرح حاضر در این زمینه تهیه و با رویکرد تربیتی مورد اجرا قرار می‌گیرد. سؤال اصلی پژوهش این است که: تحلیل تربیتی احکام فقهی حضانت کودک چیست؟ پرسش‌های فرعی ناشی از این سؤال این گونه است: (۱) حضانت حکم است یا حق؟ (۲) صاحبان اولویت حق حضانت کیان‌اند؟ (۳) موانع اولویت حق حضانت کدام‌اند؟

هدف عمده مقاله ضمن پاسخ به سؤالات یادشده، آگاهی‌دهی به پدران و مادران و به طور کل متولیان امور اطفال است تا آن‌ها نسبت به حفظ و حضانت کودکان تحت سرپرستی خویش بیش از گذشته جدی باشند و زمینه رشد همه جانبه آنان را فراهم سازند. شاید یکی از علل احترام فراوان قوانین دینی و مدنی به خانواده به خاطر این است که کودک را در درون خود حضانت می‌کند و می‌پروراند و پس از رشد و کمال تحویل جامعه می‌دهد. در این مقاله از روش توصیفی - تحلیلی در تبیین مطالب، استفاده می‌شود که مناسب‌ترین

روش در این گونه موضوعات مرتبط با متون دینی و اسلامی است. موضوع حضانت کودک از پیشینه دیرینه‌ای برخوردار است و در اکثر منابع روایی و فقهی از آن سخن رفته، ولی با بررسی‌های به عمل آمده تا کنون با عنوان «تحلیل تربیتی احکام فقهی کودک» بر محور حضانت اثری تدوین نشده است. از این رو، تحقیق حاضر طرح نوی است که لازم است جهت تبیین موضوع حضانت کودک و تحلیل تربیتی آن مورد اجرا قرار گیرد. این مقاله درصدد انجام آن است و سعی دارد با استفاده از متون فقهی و منابع تربیتی به اجرای طرح بپردازد.

مفهوم‌شناسی

کودک

واژه «کودک» برابر با واژگان «صغیر» و «طفل» در زبان عربی به نوزاد انسان از زمان تولد تا هنگام بلوغ اطلاق می‌گردد. این فاصله زمانی از حیات انسان به دوره‌های مختلف کودکی قابل تقسیم است (انصاری، ۱۳۹۲: ۵۸/۱). مهم‌ترین تقسیم فقهی دوره کودکی قبل از بلوغ، به ممیز و غیرممیز است (لنگرودی، ۱۳۸۱: ۳/۲۳۵۲) که بسیاری از احکام فقهی کودک مربوط به این دو دوره می‌باشد. کودک ممیز، کودکی است که می‌تواند سود و زیان را از هم تشخیص دهد و از نظر فقه مجاز به تصرف در اموال خود است. کلمه کودک عام است و شامل پسر و دختر می‌شود و مباحث دوره کودکی اغلب مشترک بین دو جنس است (ر.ک: همان: ۵۸-۵۹) امام خمینی رحمته الله علیه در کتاب تحریر الوسیله همین معنا را از کودک اراده کرده می‌فرماید: «الصَّغِيرُ وَهُوَ الَّذِي لَمْ يَبْلُغْ حَدَّ الْبُلُوغِ مَحْجُورٌ عَلَيْهِ شَرْعًا لَا تَنْفُذُ تَصَرُّفَاتُهُ فِي أَمْوَالِهِ»؛ صغیر کسی است که به حد بلوغ نرسیده باشد؛ این شخص از تصرفات در اموال خود ممنوع است و تصرفات او در اموالش نافذ نیست (امام خمینی: ۱۴۰۸: ۱۲/۲). چنین شخصی از نظر فقها کودک تلقی می‌گردد.

هرچند از لحاظ عرفی، حقوقی و فقهی، مرز دقیقی برای کودکی و مراحل آن تعیین نشده،

ولی آنچه مسلم است مقطعی از عمر انسان به دوره کودکی اختصاص دارد که در فقه و تربیت اسلامی احکام خاصی بر آن مترتب است. منظور از کودک در این مقاله مفهوم عام آن، اعم از دختر و پسر است و دوره جنینی را که مقدمه ورود به کودکی است نیز شامل می‌شود. در این مقاله احکام فقهی مربوط به حضانت کودک مورد تجزیه و تحلیل تربیتی قرار می‌گیرد.

احکام فقهی

در شریعت اسلام، هر قانون الهی که وظیفه فرد واجد شرایط تکلیف را بیان کند «حکم فقهی» نامیده می‌شود (مطهری، بی‌تا: ۵۴) بنابراین، هر حکم، مشخص‌کننده وظیفه‌ای است که خداوند متعال در مورد هریک از کارهای بندگان، از آن‌ها انتظار دارد. هدف این احکام، این است که انسان عمل خاصی را در خارج انجام دهد یا ترک کند و یا این که نسبت به ترک یا انجام آن مخیر باشد. منظور از احکام فقهی به صورت هیأت جمع، بر احکام پنجگانه اطلاق می‌شود که عبارت‌اند از: واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح. این احکام با اجتماع شروط تکلیف شامل همه افراد انسان است و هرکس باید به آن‌ها عمل کنند. احکام خمس هرکدام با مصادیق خود در منابع فقهی به تفصیل بیان شده است.

تحلیل تربیتی

عبارت ترکیبی «تحلیل تربیتی» اصطلاحی نسبتاً جدید است که نیاز به تعریف و توضیح دارد. این عبارت شاید اولین بار در مقاله‌ای با عنوان «درآمدی بر تحلیل تربیتی احکام فقهی؛ عرصه‌ای نو در تعلیم و تربیت اسلامی» ذکر شده است. این مقاله که به وسیله دکتر علی همت بناری تدوین شده و در مجله «مطالعات فقه تربیتی» انتشار یافته است (بناری، ۱۳۹۶: ۳۷-۶۲). اجمالاً تحلیل تربیتی، تلاشی است عقلانی در زمینه احکام فقهی متکی بر واقعیاتی برگرفته از قرآن، سنت، عقل و تجربه، به منظور بررسی علل، اسرار و حکمت‌های احکام و نیز ارائه آثار و نتایج تشریع و التزام عملی به احکام فقهی با رویکرد تربیتی در مورد کودکان (بناری، ۱۳۹۶: ش ۷). تحلیل تربیتی براساس ادراکات عقلی، واقعیات

به دست آمده از کتاب و سنت، یافته‌های علوم جدید به خصوص روان‌شناسی و علوم تربیتی و نیز از طریق بررسی علل و آثار مترتب بر حکم، تحلیل تربیتی حکم فقهی صورت می‌گیرد (ر.ک: همان).

حضانت

واژه «حضانت» (به فتح یا کسر اول) در لغت از ریشه «حَصَنَ» به معانی گوناگونی همچون دربرگرفتن، در آغوش گرفتن، به سینه چسبانیدن، پرستاری کردن، پرورش دادن (آذرتاش، ۱۳۸۱: ۱۲۸) و نیز به معنای درحاشیه بودن، کنارگرفتن، حمل کردن چیزی بر پهلوی، آمده است؛ یعنی به حالتی که مادران، کودک را حمل می‌کنند و در آغوش می‌گیرند حاضنه گفته می‌شود (پژوهشگران، ۱۳۷۶: ۷). علامه حلی در قواعد الفقه فرموده است: «حضانت یک نوع ولایت و سلطنت بر تربیت کودک است که در اختیار متولی او قرار دارد (علامه حلی، بی تا: ۵۱/۲).

آنچه از مفهوم لغوی حضانت به دست می‌آید این است که همراه داشتن، مراقبت و حفظ در معانی حضانت نهفته است. بدین معنا، فردی که حضانت کودک به او تعلق گرفته، باید به تمام معنی از او مراقبت کند تا مبادا آسیبی به وی برسد وگرنه حق حضانت از او سلب خواهد شد. از این رو، متصدیان امر حضانت کودک وظیفه دارند که افزون بر حراست از کودک، نیازهای او را، به بهترین وجه تأمین نمایند. انسان‌ها همان‌طور که با تمام وجود از اشیای نفیس و ارزشمند متعلق به خود مراقبت می‌کند و آن‌ها را در جاهای امن و مطمئنی نگه می‌دارند، باید از کودکان به احسن وجه نگهداری نموده زمینه‌های رشد ایشان را فراهم سازند.

حضانت در اصطلاح فقهی و قانونی قریب به همین معانی لغوی به کار می‌رود، با تأکید بر این که محور اصلی آن را حفظ و حراست و پرورش و تربیت کودک تشکیل می‌دهد. هرگاه کلمه «حضانت» در متون دینی و فقهی به کار رود، نگهداری و تربیت اطفال در ذهن تبادر می‌کند و اختصاص به کودک دارد نه امور دیگر. در این نوشتار نیز منظور از حضانت،

ولایت و سلطنت اولیا بر تربیت اطفال و آنچه به مصالح آنان تعلق می‌گیرد، است؛ مانند رعایت بهداشت و نظافت، تأمین خرج و خوراک و امثال آن (نجفی، بی‌تا: ۳۱/ ۲۸۳) یعنی صاحبان تصدی حضانت می‌بایست براساس مصالح اطفال رفتار کنند و بستری مناسب را برای رشد و شکوفایی استعداد آن‌ها فراهم نمایند. در موسوعه احکام اطفال و دلایل آن، آمده است: «حضانت در اصطلاح فقها ولایت و سلطنت بر تربیت کودک و امور مربوط به اوست؛ از قبیل قرار دادن کودک در محل استراحت، اداره زندگی، طهارت، سرمه کردن و امثال آن» (انصاری و دیگران، ۱۴۲۵: ۱/ ۳۰۵).

۱. رویکردهای نظری به حضانت

در باب حضانت کودک به لحاظ نظری دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ مبنی بر این‌که حضانت حکم است یا حق؟ با توجه به این سؤال می‌توان گفت که به لحاظ فقهی و حقوقی سه نظریه در این زمینه قابل طرح است: نظریه‌ای بر حکم بودن حضانت و نظریه دیگری بر حق بودن حضانت استوار است و این دو دیدگاه از دیر زمان میان فقها و حقوق‌دانان مطرح بوده و تقریباً در مقابل هم قرار دارند و بر هرکدام آثار و نتایج خاصی، مترتب است (حبیبی، ۱۳۸۰: ۳۴۱). همچنین دیدگاه سوم بر ترکیبی بودن حضانت از حکم و حق امکان طرح دارد (وزیری، ۱۳۸۷: ۱۷۴).

تفاوت حکم و حق به این است که حکم از جانب شارع مقدس به فعل مکلف تعلق می‌گیرد و کسی نمی‌تواند آن را تغییر دهد یا اسقاط کند، مگر این‌که موضوع عوض شود که به تبع موضوع، حکم نیز تغییر می‌کند. اما حق، قابل استقاط است و صاحب حق می‌تواند از حق خود بگذرد و یا به طرف مقابل واگذار نماید (انصاری و دیگران، ۱۴۲۵: ۱/ ۳۱۵).

۱-۱. حکم فقهی

حکم به معنای جعل تکلیف از حیث انجام و ترک در افعال مکلفین است که در این‌جا وجوب حضانت کودک بر پدر و مادر را می‌رساند. یعنی وجوب حضانت کودک در عمل والدین تعلق

گرفته و باید آن را انجام دهند و نمی‌توانند از آن شانه خالی کنند (همان‌جا). بنابراین، شارع مقدس حکم به لزوم نگهداری کودک کرده است. از این رو، والدین مکلف به انجام حضانت هستند و آن را به‌عنوان یک تکلیف الهی باید انجام دهند وگرنه علاوه بر ارتکاب معصیت، مجازات قانونی را نیز به دنبال خواهد داشت. به‌نظر بعضی فقها، حضانت حکم وجوبی است بر پدر و مادر که باید از فرزندشان مراقبت کنند و او را در کنار و آغوش خود پرورش دهند. این گروه از فقها، در اثبات وجوب حضانت از ادله اربعه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) استفاده کرده‌اند. چه این‌که به‌نظر ایشان از آیات ۲۳۳ بقره و ۶ طلاق و نیز روایات متعدد لزوم حضانت فرزند بر والدین با دلالت التزامی به دست می‌آید؛ زیرا ضرر زدن به فرزند از جانب پدر و مادر مطلقاً منع شده و تربیت جسمی، عاطفی و اخلاقی کودک بر آن دو واجب می‌باشد. لازمه این حفاظت، اثبات وجوب حضانت کودک بر والدین است که باید از عواطف پدری و مادری بهره‌مند گردد (ر.ک: انصاری و دیگران، ۱۴۲۵: ۳۰۷/۱).

عقل و اجماع نیز بر وجوب حضانت کودک دلالت دارند. چراکه کودک در دوره‌ای قرار دارد که بیش از هرکسی به حراست و مراقبت نیاز دارد و پدر و مادر نزدیک‌ترین و دلسوزترین کسانی هستند که این کار را به‌خوبی انجام می‌دهند. از این رو، هم عقل بر لزوم حضانت کودک حکم می‌کند و هم در میان فقها مورد توافق قرار دارد (همان: ۳۱۲). در هر صورت، حضانت حکمی است از احکام الهی که در درجه اول بر پدر، مادر و جد پدری واجب است و در درجه دوم بر حاکم و عدول مؤمنین لازم است سرپرستی طفل را بر عهده گیرند. در صورت حکم بودن حضانت بر والدین، مادر موظف به انجام آن است و حق دریافت اجرت را ندارد و نمی‌تواند آن را اسقاط کند (نجفی، بی‌تا: ۲۸۳/۳۱).

۱-۲. حق قانونی

حق به‌معنای رابطه مخصوص بین والدین و فرزند، منشأ تسلط پدر و مادر بر امور کودک است و با اسقاط صاحب حق، ساقط می‌شود. امام خمینی ره در تحریر الوسيله می‌فرماید: «مادر در مدت شیردهی سزاوارتر به حضانت، تربیت و اداره امور کودک است و پدر در این

مدت حق گرفتن او را از مادر ندارد. چراکه مادر به تربیت کودک و پرورش جسمی و روحی او بهتر و مناسب‌تر از پدر می‌باشد (امام خمینی، ۱۴۰۸: ۳۱۲/۲) در این صورت، مادر به‌عنوان صاحب حق هم می‌تواند حق حضانت را اسقاط کند و به پدر واگذار نماید و هم در مقابل پرستاری کودک از پدر مزد دریافت نماید. چون حضانت از طرف شارع تکلیفی بر او نیست و او در فعل و ترک آن صاحب اختیار است (عمیدالدین، ۱۴۱۶: ۵۲۹/۲). شهید اول در کتاب لمعه با قاطعیت به حق بودن حضانت نظر داده و فرموده است: «ولا شبهة فی کون الحضانة حقاً» (اللمعه: ۴۶۴/۵). در نتیجه حق بودن حضانت از منابع فقهی به‌روشنی به دست می‌آید و یکی از رویکردهای مهم نظری در این موضوع است. طرفداران نظریه اول بر این باورند که حضانت حقی است که صاحب آن، اولیای کودک هستند؛ در درجه اول پدر و مادر و در صورت فقدان آنان جد پدری و در مرتبه بعد، دیگر نزدیکان کودک از آن حق برخوردارند و از نظر قانونی می‌توانند در این زمینه استیفای حق کنند.

۳-۱. ترکیبی از حکم و حق

آنچه از مجموع آثار فقها چه قدیم و چه جدید، قابل استفاده است رویکرد ترکیبی حضانت از حکم و حق است که در برخی منابع فقهی مشاهده می‌شود. شهید اول در عین نظر دادن به حق بودن حضانت در صورت امتناع پدر از حضانت کودک، اجبار او را بر حضانت جایز دانسته است (همان‌جا). اجبار پدر بر عهده‌دار شدن حضانت کودک، دلیل بر مکلف بودن او به این امر و حکم بودن حضانت است، وگرنه در استغای حق، اجباری در کار نیست و صاحب حق می‌تواند از حشش صرف نظر کند یا به دیگری واگذار نماید. بنابراین، می‌توان گفت حضانت یک امر دو بُعدی است؛ هم جنبه حکمی دارد و هم جنبه حقوقی. جنبه حقوقی از این جهت که کسی حق مزاحمت والدین را در نگهداری فرزند و گرفتن کودک از آن‌ها ندارد. جنبه حکمی از این جهت که پدر و مادر نمی‌توانند از حفظ کودک امتناع ورزند. چون تکلیفی است به عهده آن‌ها که باید انجام دهند (وزیری، پیشین: ۱۷۵).

به نظر می‌رسد رویکرد سوم که حضانت آمیخته‌ای از حق و حکم است، یعنی هم جنبه حقوقی و هم جنبه حکمی دارد، جامع و به واقعیت نزدیک‌تر است (انصاری و دیگران، ۱۴۲۵: ۱/۲۱۶)؛ زیرا از یک‌سو مصالح اطفال در نظر است و اولیای کودک مکلف به حفظ و پرورش طفل هستند و از دیگرسو منافع والدین نیز در این امر ملحوظ است. هرچند ممکن است از حضانت بچه جز ضرر و زیان مالی، نفع اقتصادی عائد پدر و مادر یا متولیان دیگر نشود؛ ولی به لحاظ روحی و عاطفی نتایجی نصیب آنان خواهد شد که با هیچ چیزی قابل مقایسه نیست.

۲. تحلیل تربیتی

حضانت به لحاظ تربیتی از دو جهت قابل تجزیه و تحلیل است: یکی اصل موضوع حضانت و دوم از جهت حکم بودن و حق دانستن آن که هرکدام آثار تربیتی خاص خود را دارد. در درجه نخست قطع نظر از حکم و حق بودن، بحث از چرایی حضانت است که براساس چه دلیلی باید نگهداری از کودک صورت گیرد؟

۲-۱. تحلیل تربیتی اصل حضانت

اولاً، علت پیدایش حضانت کودک و تأکید فقه اسلامی بر لزوم انجام آن، نخست بر والدین و سپس بر حاکم مسلمین، عدول مؤمنین و همه مسلمانان به حسب وجوب کفایی (نجفی: ۲۹۶/۳۱) منظور اصلی آن حفظ و حراست و تربیت کودک است که بر ضرورت تأمین منافع طفل نظر دارد. چه این‌که با قرار گرفتن کودک تحت حضانت پدر و مادر هم وجود او از خطرات و حوادث حفظ می‌شود و هم در کنار والدین به‌خوبی پرورش می‌یابد. در غیر این‌صورت، کودک ضایع می‌شود یا آسیب‌های شدیدی به او وارد می‌گردد. به‌فرموده صاحب جواهر ترک حضانت به معنای تضییع کودک است (همان: ۲۸۴).

حضانت در حقیقت حق کودک است که منافع او باید تأمین گردد و براین‌اساس هیچ‌کس حتی پدر و مادر نمی‌توانند در این زمینه کوتاهی کنند. شهید در لمعه هدف

حضانت را تربیت و حفظ مصالح کودک بیان کرده است. از قبیل تغذیه، نظافت، گذاشتن در بستر خواب و مانند آن که بدون آن‌ها سلامتی و زندگی طفل با خطر جدی مواجه می‌شود (ر.ک: العاملی: ۵/ ۴۵۸). به همین دلیل شهید، زن را در تکفل امر حضانت سزاوارتر از مرد دانسته است. چراکه جنس زن از جنس مرد آشنایی بهتر به امور کودک دارد و بهتر می‌تواند مصالح او را تأمین کند (همان‌جا). از این رو، صاحب جواهر مادر را در حضانت کودک اولی از پدر می‌داند (نجفی، پیشین: ۲۸۴).

ثانیاً، دلیل بر اصالت تربیت کودک در امر حضانت، شروط متولی حضانت است که عبارت‌اند از آزاد بودن، مسلمان و عاقل بودن شخص متکفل حضانت (لنکرانی، ۱۴۲۸: ۱/ ۵۵۸). همچنین در بعض منابع فقهی عدالت، امانت‌داری و سلامت از بیماری‌های مزمن در زمره شروط متکفل حضانت کودک ذکر شده‌اند (نجفی، پیشین: ۲۸۸). چراکه با فقدان یکی از این شروط تربیت کودک و حضانت او به شایستگی انجام نمی‌شود. به این دلیل که عبد ملک مولاست و حق تصرف در چیزی را ندارد؛ کافر به صریح قرآن نمی‌تواند ولایت و کفالت بر کودک مسلمان داشته باشد (نساء: ۱)؛ مجنون خود نیازمند حضانت دیگران است، چه رسد به این که متکفل حضانت کسی گردد؛ فاسق و خائن هم معلوم است که حق حضانت و تربیت کودک را ادا نمی‌کنند؛ همچنین بیمار زمین‌گیر و دارای مرض مسری صلاحیت نگهداری و پرورش طفل را ندارند (نجفی، پیشین: ۲۸۷). بر این اساس، در هریک از این موارد تربیت کودک با مشکل مواجه است و هدف اصلی حضانت تأمین نمی‌شود.

ثالثاً، شرط عدم ازدواج مادر در تکفل حضانت کودک (همان: ۲۸۹) گواه بر اصل بودن تربیت طفل در دروه حضانت است. چه این که با ازدواج مادر و قرارگرفتن او تحت سرپرستی شوهر جدید، استقلال در کفالت کودک را از دست می‌دهد و نمی‌تواند به پرورش صحیح او اقدام کند. از این رو، هرگاه مادر از پدر کودک جدا شود و شوهر دیگر اختیار کند، حق حضانت ندارد و کودک در حضانت پدر قرار می‌گیرد. علت این امر، آسیب رسیدن به تربیت کودک و عدم مصونیت او از آسیب‌های جسمی و روحی است. چون با ازدواج مادر

تحلیل تربیتی احکام فقهی کودک (حضانت) □ ۷۱

ولو شوهر اجازه سرپرستی کودک را بدهد، او در اثر اشتغال به وظیفه همسررداری و خانه‌داری شوهر جدید، نمی‌تواند آن‌طور که بایسته است به تربیت کودک بپردازد (العالمی: ۵/ ۴۶۳). هرگاه مادر از شوهر جدید جدا شد، اولویت او نسبت به حضانت طفل برمی‌گردد؛ به علت این‌که مانع تربیت کودک برداشته می‌شود (همان).

۲-۲. تحلیل تربیتی ماهیت حضانت

بحث در حکم بودن و حق بودن حضانت از منظر تربیتی جای تحلیل دارد و این‌که آن دو چه تفاوتی با هم دارند؟ و ملاک امتیاز آن‌ها در چیست؟ در پاسخ به این دو پرسش می‌توان گفت که اساساً، منشأ و خاستگاه حق و حکم متفاوت است. چراکه منشأ پیدایش حکم، دستورات الهی است که در قرآن کریم ذکر شده‌اند. بدین بیان که شارع مقدس براساس مصالح و مفاسد واقعی، یک‌سری اوامر و نواهی لازم‌الاتباع را به مردم ارائه داده که بر عموم مکلفین واجب است به آن دستورات عمل کنند. هرچند عقل انسان از درک مصالح و مفاسد واقعی عاجز است و توان فهم آن‌ها را ندارد، ولی این امر باعث نمی‌شود که انسان در انجام آن تکالیف کوتاهی کند؛ چون عقل به وجود اجمالی وظائف الهی اذعان دارد. زیراهرکس فی‌الجمله براساس حکم عقلش یقین به وجود تکالیفی از جانب خدای متعال دارد که می‌بایست به‌عنوان قدردانی از نعمت‌های مادی و معنوی پروردگار خویش به آن وظائف عمل کنند. این درک عقل لزوم پیروی از احکام الهی را دست‌کم به‌منظور شکرگزاری و قدردانی از نعمت‌های او در پی دارد (جوادی‌آملی، ۱۳۹۵: ۱۲۹).

دربارۀ ماهیت حضانت و این‌که حکم است یا حق میان فقها اتفاق نظر وجود ندارد. اگر حکم خدایی باشد، این حکم به نفع کودک است و والدین مکلف به انجام آن می‌باشند تا ضرر و زیانی به طفل وارد نیاید. این حکم ثابت است و قابل اسقاط نیست، چون اختیار آن در دست شارع مقدس است نه انسان. جعل حکم حضانت صددرصد به مصلحت طفل است؛ به‌گونه‌ای که پدر و مادر ملزم به اجرا و مراقبت از اولاد هستند و حق تخلف از آن را

ندارند (انصاری و دیگران، ۱۴۲۵: ۱/۳۱۲). کفایی بودن حکم حضانت دلیل دیگر بر محوریت مصلحت و لزوم تربیت کودک است. چراکه هدف اصلی این حکم، پرورش صحیح کودک است و اگر والدین نبودند، نزدیکان وگرنه حاکم شرع باید شخص ذیصلاح و امینی را برای نگهداری طفل تعیین کند. در هر صورت، تربیت کودک نباید آسیب ببیند.

حضانت با ماهیت حقوقی و این که حق والدین باشد، برعکس دیگر مسائل حقوقی، چندان سودی برای صاحبان حق ندارد، یعنی سودی به پدر و مادر نمی‌رساند؛ چراکه حضانت همراه با سختی، هزینه و مشکلات عدیده‌ای است که پدر و مادر متحمل می‌شوند. این کار، نه از نظر مالی به نفع آنهاست و نه از دیگر جهات زندگی، بلکه مستلزم تلاش، زحمت، هزینه و دقت‌های زیادی است که باید انجام شود تا حضانت و تربیت کودک به نحو درست محقق گردد. با تحلیل تربیتی، حق حضانت بر نفع کودک است، نه والدین و فایده حضانت به او می‌رسد که در اثر حضانت امنیت، حفاظت و تربیت کامل نصیب او می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۵۵).

البته سودی که از حضانت به والدین می‌رسد مادی نیست، بلکه نفع روحی و عاطفی است که با وجود فرزند عاید آنها می‌شود. چون با دید تربیتی، منشأ حقوقی مسأله حضانت، مصالحی است که به ذوی‌الحقوق، یعنی پدر و مادر برمی‌گردد. آثار و نتایج مثبت حضانت اطفال برای والدین هم کم نیست، بلکه خیلی فراوان و قابل توجه است. به عنوان نمونه اِشباع غریزه فرزنددوستی والدین و پاسخ به عواطف و احساسات پدری و مادری از جمله آثار و فوایدی است که بار سنگین تربیت اولاد را برای آنان آسان می‌کند و زمینه‌ساز امتیاز حق حضانت برای پدر و مادر است. پیامبر اسلام ﷺ در حدیثی کودک را به «گل» تشبیه کرده و فرموده است: «الْوَلَدُ الصَّالِحُ رِيحَانَةٌ مِنْ رِيَاحِينَ الْجَنَّةِ»؛ فرزند صالح همانند گلی از گل‌های بهشت است (الحر العاملی، ۱۴۱۴: ۲۱/۳۵۸). این تشبیه حاوی وجوه مشابهت فراوان میان گل و کودک است که از جمله آنها طراوت‌بخشی، زیبایی، عطرآگینی، نشاط‌آوری و شادابی دسته گل است. این ویژگی‌ها سبب می‌شود انسان

تحلیل تربیتی احکام فقهی کودک (حضانت) □ ۷۳

مجدوب گل شود و به لحاظ روحی و روانی آرامش پیدا کند. طبق تشبیه رسول الله ﷺ همین خصوصیات در کودک نیز وجود دارند که پدر و مادر با دیدن و بویدن او احساس آرامش خاطر می‌کند.

بنابراین، مهم‌ترین سود در حضانت و نگهداری اطفال ارضای عواطف و احساسات پرستار کودک است که از تصدی امر حضانت عائد او می‌گردد. به‌ویژه پدر و مادر که از عواطف بسیار بالایی هم برخوردارند، در اثر حراست و تربیت فرزند و در آغوش قراردادن او به یک نوع آرامش روانی و عاطفی دست می‌یابند که از هیچ راهی قابل دستیابی نخواهد بود. چنان‌که آرامش روحی، گم‌شده نسل امروز بشر است و از نظر تجربی به روش در آغوش گرفتن کودک برای همگان قابل دریافت می‌باشد.

۳. صاحبان اولویت حق حضانت

پس از این‌که معلوم شد به لحاظ نظری حضانت ترکیبی است از حکم و حق، نوبت به این مسأله می‌رسد که متعلق حکم یا صاحبان حق اولویت حضانت کیان‌اند و چه کسانی از حق استیفای آن برخوردارند؟ در پاسخ به این سؤال باید سراغ فقه و تربیت رفت و جواب را از لابلاهای این دو منبع کاربردی پیدا کرد.

۳-۱. پدر و مادر

براساس مدارک قطعی و روشن از متون دینی و فقهی، پدر و مادر نخستین کسانی هستند که مکلف به حکم یا استیفای حق حضانت فرزندان‌شان می‌باشند. زیرا مسئولیت کودک قبل از هرکس متوجه والدین است و تا زمانی که آن‌ها بتوانند عهده‌دار این وظیفه باشند، افراد دیگر حق مزاحمت ایشان را ندارند. البته، اگر والدین در کنار هم زندگی کنند در انجام حکم و استیفای حق حضانت مشکلی نخواهند داشت و هر دو می‌توانند از این امر برخوردار باشند. چون هر دوی آن‌ها ضمن ارضای حس فرزند دوستی، می‌توانند به تأمین نیازهای کودک بپردازند. لیکن استفاده از حق حضانت در صورتی با مشکل مواجه می‌گردد که والدین دچار

اختلاف شوند و شیرازه خانواده از هم بپاشد. در این صورت است که باید دید کدام یک از آن‌ها بر دیگری حق تقدم دارد.

قرآن کریم به این مسأله توجه نموده و وظیفه را معین کرده است: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (بقره: ۲۳۳)؛ مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند. آیه مبارکه هم مدت رضاع را صریحاً مشخص می‌کند که دو سال کامل است و هم صاحب حق حضانت را ضمناً بیان می‌دارد. چراکه شیردادن به فرزند مستلزم حضور فرزند نزد مادر است و گرنه مشکلاتی برای کودک به وجود می‌آید و چه بسا خطرات جسمی و روحی متوجه او گردد. براین اساس، در مدت شیرخوارگی مادر اولویت تصدی حضانت و سرپرستی اولاد را دارد و پدر نمی‌تواند این اولویت را از او سلب کند.

مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید:

اگر فرزند کوچک باشد اعم از دختر و پسر در مدت رضاع، یعنی تا دوسالگی مادر حق اولویت در حضانت او را دارد. اما پس از دوره رضاع فرزند اگر دختر باشد تا هفت سالگی حق حضانت با مادر است (نجفی، همان: ۲۸۴).

امام خمینی رحمته‌الله در این زمینه می‌فرماید:

بعد از انقضای دوره شیردهی، پدر نسبت به پسر حق حضانت دارد و مادر تا هفت سالگی نسبت به دختر از حق حضانت برخوردار است. در صورت فوت هریک از پدر و مادر، دیگری صاحب حق حضانت است و در نگهداری فرزند اولویت پیدا می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۶۶: ۲/۲۷۹).

۲-۳. جد پدری

در صورت فقدان والدین، جد پدری حق حضانت بر کودک را دارد. امام خمینی رحمته‌الله در این زمینه می‌فرماید: «وَإِنْ فَقَدَ الْآبَوَانِ فَهِيَ لِأَبِ الْأَبِ» (همان: ۲۸۰)؛ اگر پدر و مادر از دنیا بروند جد پدری در حضانت کودک ذی‌حق است. این مسأله به لحاظ علمی و فقهی مورد وفاق و تسالم علمای اسلام است و اختلاف قابل توجهی در این مورد وجود ندارد. همان‌گونه که همین عبارت امام خمینی رحمته‌الله در لمعه نیز آمده است (العاملی: ۵/۴۵۹).

بنابراین، پدر و جد پدری هر دو از حق حضانة برخوردارند، منتهی ولایت پدر فعلیت دارد و سلطنت جد بعد از فقدان پدر به فعلیت می‌رسد. فقدان پدر ممکن است در اثر فوت وی یا مسافرت طویل‌المده باشد که امکان دست‌رسی به او نباشد. در این صورت، سرپرستی امور فرزند مانند حضانة و اذن نکاح دختر با جد پدری است؛ چه این که جد در حقیقت پدر کودک است و نوه منسوب به اوست. از این جهت جد در حضانة و تدبیر امور کودک بر دیگر اقارب مقدم است (همان).

۳-۳. بستگان کودک

اگر هیچ‌یک از والدین و جد پدری موجود نباشند و کسی هم از جانب آنان به عنوان وصی یا قیم تعیین نشده باشد، مسؤولیت سرپرستی کودک را دیگر نزدیکان او به عهده خواهند داشت. چراکه کودک نمی‌تواند بدون ولی و سرپرست به زندگی‌اش ادامه دهد. از این رو، اقارب فرزند براساس قرابت در مراتب ارث، مکلف به حفظ و نگهداری وی می‌باشند. البته در صورت تساوی افراد در مرتبه ارث و بروز تراحم و نزاع بین آنان، به قرعه عمل می‌شود (امام خمینی، ۱۳۶۶: ۲/۲۷۹).

۳-۴. حاکم و عدول مؤمنین

هرگاه بستگان نزدیک برای کودک نبود، حضانة او به عهده حاکم شرع است که در صورت صاحب مال بودن کودک کسی را که صلاحیت سرپرستی داشته باشد از مال وی برای تصدی امر حضانة اجیر می‌کند (نجفی: ۲۹۷/۳۱). اگر حاکم شرع هم وجود نداشت تصدی حضانة کودک بر مؤمنین است که از باب وجوب کفایی باید اداره امور و نگهداری او را به عهده گیرند (همان‌جا).

۴. تحلیل تربیتی

در این قسمت از نوشتار به تحلیل تربیتی بحث متصدیان حضانة کودک که در چهار دسته

قرار گرفتند اشاره می‌شود. نکاتی در این زمینه وجود دارند که به لحاظ تربیتی دارای اهمیت‌اند.

۱-۴. فطری بودن حضانت کودک

احکام فقهی، اعم از حلال و حرام الهی، بدون حکمت نیست و خدای متعال هیچ حکمی را بدون مصلحت و مفسده واقعی جعل نکرده است. هر حکم واجب، مصلحتی و هر حکم حرام مفسده‌ای دارد. به برخی حکمت‌های احکام فقهی مانند نماز در قرآن اشاره شده است. «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»؛ نماز (انسان را) از زشتی‌ها و گناه باز می‌دارد (عنکبوت: ۴۵). همچنین در حکمت حرمت شراب در قرآن آمده است: «وَيُضِدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ»؛ {شراب} شما را از یاد خدا و از نماز باز می‌دارد (مانده: ۹۰). بخش مهم حکمت‌های احکام در کتاب علل الشرایع مرحوم محمد بن بابویه قمی با روایات مربوطه ذکر شده است. (ر.ک: ابن بابویه قمی، ۱۴۰۸: ۱-۲).

در باب حضانت کودک قبل از هرچیز، فطری بودن آن مطرح است؛ بدین معنا که صاحبان حق حضانت، به‌خصوص پدر و مادر براساس اقتضای فطرت انسانی خود به نگهداری و حفاظت فرزندشان اقدام می‌کنند. فرزندی که از شیرۀ جان آن‌ها به وجود آمده و ماه‌ها در رحم مادر جای داشته و پدر و مادر هردو برای آمدن او لحظه‌شماری می‌کردند، اینک که به دنیا آمده با خواست باطنی به حضانت و سرپرستی او اقدام می‌کنند. از این‌رو از نظر طبیعت و تربیت، نخستین کسانی که در حضانت کودک ذی‌حق‌اند والدین او هستند و هیچ‌کس نمی‌تواند این حق را از آن‌ها سلب کند (نجفی، پیشین). در موسوعه احکام اطفال آمده: این که حضانت امر فطری و طبیعی است به این معناست که پدران و مادران دوست دارند اولادشان را از خطرات و آسیب‌ها حفظ کنند. همچنین سعی دارند امور کودک را از قبیل نظافت و تربیت و مانند آن خود عهده‌دار شوند؛ چنان‌که همه جانداران این کار را نسبت به اولادشان انجام می‌دهند (انصاری و دیگران، ۱۴۲۵: ۱/ ۳۱۰). بنابراین، حضانت

کودک و پرورش او از نظر جسمی و روحی امر فطری است که پدر و مادر با علاقه‌مندی آن را انجام می‌دهند.

۲-۴. رشد جسمی و روحی کودک

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، کودک از زمان نوزادی تا رسیدن به مرحله جوانی زمان زیادی را باید طی کند تا به خودکفایی برسد. در این دوره طولانی نیاز شدید به محافظت و مراقبت دارد تا از نظر جسمانی و روحی-روانی رشد کند و به حدی برسد که بتواند سر پای خود بایستد. تنها کسی که در این مدت به‌خوبی می‌تواند از او مراقبت کند و به امور تربیتی او دقیقاً توجه نماید، در درجه نخست مادر و در درجه دوم پدر است. ازاین‌رو، فقه اسلامی حق حضانت را اولاً به مادر و سپس به پدر داده است تا در تربیت کودک خللی وارد نشود. امام خمینی رحمته‌الله در پاسخ به سؤالی از حکم حضانت بعد از ازدواج مادر می‌فرماید: «حق حضانت و سرپرستی طفل با مادر است و نمی‌توانند طفل را از او بگیرند و وصیت در این جهت اثر ندارد (استفتائات: ۳/ ۲۱۳). فلسفه این حق اولویت، لزوم توجه به تربیت کودک است که در کنار مادر بیش از هرکس به‌صورت مطلوب پرورش می‌یابد. بعد از مادر، پدر سزاوار تربیت کودک است و با نبود مادر از نظر فقهی اداره امور فرزند به عهده او قرار می‌گیرد (نجفی: ۳۱/ ۲۹۲). همه این‌ها به‌خاطر ایفای حق تربیت کودک است که نباید مورد غفلت قرار گیرد و در پرورش جسمی و روحی او خللی وارد شود.

۳-۴. تأمین مصالح کودک

کودک همانند دیگر انسان‌ها دارای مصالح و منافع است که باید حفظ شود و ضرر و زیانی به حقوق کودک وارد نگردد. ازاین‌رو، حضانت کودک در فقه اسلامی مطرح شده و همان‌طور که پیش از این گفته شد، حضانت تنها به‌معنای نگهداری شخص کودک از خطرات و آسیب‌های بدنی نیست، بلکه حضانت، حفظ همه مصالح و منافع کودک را شامل می‌شود. یعنی افزون بر تربیت و مراقبت از نفس کودک، اگر صاحب مال و ثروت

است هم باید برای او حفظ شود و نباید کسانی دیگر اموال او را تصاحب کنند. هر نوع حق و حقوق یا مال و اموالی که به او رسیده باید تحت اختیار ولی و کفیل کودک قرار گیرد و هیچ‌گونه آسیبی نباید به آن‌ها وارد گردد (کاتوزیان، پیشین: ۱۳۹).

گذشته از اموال و دارایی هرگاه - برای مثال - مصلحت کودک اقتضا کند که او در شهر زندگی نماید تا از امکانات آموزشی و فرهنگی بیشتری بهره‌مند گردد، سرپرست او نمی‌تواند کودک را به روستا ببرد. چراکه این کار، برخلاف مصلحت کودک است و در این صورت او از رشد استعدادهای خدادادی محروم می‌شود (همان). بنابراین، حضانت کودک ابعادی مختلف دارد و شخص متکفل و نگهدارنده او همه مصالح مادی، معنوی و اجتماعی مربوط به وی را باید محافظت کند.

۴-۴. آموزش کودک

آموزش کودک از امور بسیار مهم در حیات اوست که مخصوصاً در دوره کودکی از اهتمام ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. کودکی دوره یادگیری و تربیت‌پذیری انسان است و در این دوره همه چیز را به‌آسانی فرامی‌گیرد؛ چون هم، توان یادگیری کودک قوی است و هم آنچه فرامی‌گیرد در ذهنش ماندگار خواهد بود. افزون بر تجربه عینی و مشاهدات میدانی، روایات هم بر کارساز بودن یادگیری دوره کودکی اشاره کرده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْعِلْمُ مِنَ الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ»؛ یادگیری در کودکی مانند نقش روی سنگ (ماندگار است) (بحار: ۱/ ۲۲۴؛ منیه المرید: ۲۲۶). ازاین‌جاست که اسلام تعلیم را به‌عنوان حق کودک به عهده پدر و مادر قرار داده تا به آموزش او بپردازند. این حق افزون بر والدین بر عهده نگهدارنده کودک است و هرکسی باشد باید به انجام آن اقدام کند. چنان‌که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ»؛ حق فرزند بر عهده پدر چند چیز است، از جمله آموزش خواندن و نوشتن (ری‌شهری، ۱۳۸۴: ۱۳/ ۵۰۴).

یکی از اهداف یا فلسفه حضانت، آموزش کودک است و این امر در صورتی محقق

می‌شود که کودک از حافظ و حاضن مطمئن برخوردار باشد. یعنی کودک در مکان معین با امکانات مناسب تحت اشراف و مراقبت شخص مطمئن زندگی کند. طبیعی است نزدیک‌ترین افراد به کودک پدر و مادر او هستند که در تعلیم وی اهتمام می‌ورزند و حق آموزشی او را به‌خوبی ادا می‌کنند. در صورت فقدان والدین نیز این حق باقی است و کسانی که سرپرستی کودک را به عهده می‌گیرند، بایستی به امر آموزش وی اهتمام ورزند. بنابراین، از نظر تربیتی حضانت شامل آموزش کودک است و باید آموزش‌های سودمند و کافی به او داده شود تا از جهل و بی‌سوادی رهایی یابد.

۴-۵. تربیت کودک

تربیت غیر از آموزش کودک است و به آموختن آداب اسلامی مانند آداب تغذیه، نشستن و برخاستن و معاشرت با دیگران دلالت دارد. عمده تفاوت تعلیم و تربیت به این است که آموزش به یاد دادن مطالب علمی و تربیت به فراگیری آداب و سنن عملی دلالت دارند. هرگاه به کودک قرآن یاد داده شد، تعلیم صدق می‌کند و اگر سلام کردن یا چگونگی غذا خوردن و نظافت را به او آموختند، مصداق تربیت قرار می‌گیرد. در این‌جا منظور از تربیت کودک آموختن آداب و سنت‌های عملی به اوست که به‌عنوان یک انسان مسلمان و متشرع در خانه و جامعه عملی کند. وقتی به کسی وارد می‌شود، سلام کند و هرگاه کسی دیگر به او سلام داد، بلافاصله جواب دهد. عالمان اخلاق به تربیت اخلاقی و رفتاری کودک توصیه فراوان کرده‌اند. ملامهدی نراقی در باب تربیت کودک می‌نویسد: «فرزند را عادت دهند که در حضور دیگران پُشت نکند و پا را بر روی پا نکند و انگشت به بینی نکند و آب بینی نیندازد، آب دهان نیفکند، طریقه نشستن و برخاستن و راه رفتن را یاد گیرد» (نراقی، ۱۳۸۳: ۱/۲۷۱).

تربیت کودک از امور مهم در دوره کودکی است که باید متولیان او انجام دهند و این کار با حضانت وی قرین است و بدون متولی قابل اجرا نخواهد بود. چنان‌که همه می‌بینند کودکان رهاشده و بدون حضانت از هیچ‌گونه تربیت مناسبی برخوردار نیستند؛ چه این‌که حضانت کودکان در نظم و انضباط و سامان‌دهی زندگی آنان، نقش اساسی دارد. چون وجود

کودکان ولگرد و خیابانی زیان‌های فراوان فردی و خانوادگی به همراه دارد و گاه موجب بروز ناهنجاری‌های اجتماعی می‌شود. کودک، پس از تولد سال‌ها نیاز به حضانت و نگهداری دارد و می‌بایست والدین یا دیگر بستگان کودک او را مورد مهر و محبت قرار دهند و وسائل رفاه و آسایش را برایش فراهم نمایند تا وی در آغوش گرم خانواده به‌خوبی پرورش یابد و آداب اجتماعی شدن و سازگاری با مردم را از آن‌جا بیاموزد.

۴-۶. مشکل کودکان بدون حضانت

امروزه مشکل کودکان بی‌سرپرست و خیابانی یکی از بحران‌های بزرگ دنیاست که به‌شکل یک معضل جهانی درآمده و تقریباً دامنگیر همه کشورهای جهان شده است. در همه کشورها کم‌وبیش بچه‌های خیابانی و بدون سرپرست وجود دارند که به‌دور از والدین و نزدیکان در حال سرگردانی به‌سرمی‌برند. در برخی کشورها به‌ویژه دولت‌های غربی این پدیده رو به افزایش است و هر روز دامنه وسیع‌تری به خود می‌گیرد. طبیعی است اگر این نوع کودکان در چنین شرایط نامساعد رشدونمو کنند و بزرگ شوند، در آینده نه‌چندان دور مرتکب کارهای خلاف و ضد اخلاقی بسیاری خواهند شد. ارتکاب جرم و جنایت، تکدی‌گری و سرقت، بخشی از رفتارهای ناهنجاری است که از کودکان خیابانی به‌وفور قابل مشاهده است. چه‌بسا ممکن است در اثر افزایش این‌گونه اعمال که در حقیقت ناشی از عدم رعایت حق حضانت نسبت به اطفال بی‌سرپرست است، ناهنجاری‌های متعدد اجتماعی پدید آید و در نتیجه خللی در نظم و امنیت جامعه بروز کند که موجب سلب آسایش از همه مردم گردد.

افزایش روزافزون کودکان خیابانی و سرراهی در جوامع غربی، در حقیقت معلول عوامل متعددی است که مهم‌ترین آن شیوع فحشا و منکرات در میان جوانان غرب می‌باشد. البته این مسأله خود محصول آزادی‌های لجام‌گسیخته و بی‌حد و حصر موجود در آن جوامع است که جزو سیاست‌های دولت‌مردان مغرب‌زمین شده است. چون سیاست‌مداران غرب، جز

ترویج آزادی مطلق و سرگرم کردن مردم، خصوصاً نسل جوان در مسائل جنسی، راهی برای استعمار ملت‌های خود ندارند.

گزارش‌های به‌دست‌آمده از منابع غربی در این زمینه خیلی وحشتناک است. براساس برخی از گزارش‌ها بسیاری از زنان برای به‌دست‌آوردن لقمه‌ای نان، خود را می‌فروشند و این کار در غرب قبحی ندارد، بلکه به‌شدت رایج است تا آن‌جا که اغلب سیاست‌مداران غربی ترویج‌کننده آن هستند (الغفار، بی‌تا: ۱۳۳). در کشورهای اروپا و آمریکا فرزندان نامشروع روبه‌افزایش است؛ در خیابان‌ها، کارگاه‌ها، آموزشگاه‌ها، کوچه‌ها، محله‌ها و هر مکان پر رفت‌وآمد نوزادانی رهاشده به‌حال خود پیدا می‌شوند و کسی مسئولیت آن‌ها را به عهده نمی‌گیرد. از باب نمونه، در سال ۱۹۵۹ در آمریکا دویست و بیست و یک هزار نوزاد نامشروع متولد شده‌اند. در سال ۱۹۶۱ میلادی چهارصد هزار کودک نامشروع محصول ارتباط همین تعداد دختر با مردان اجنبی بوده که در گزارش‌ها نقل شده است. در سوئد از ۱۰ کودک یکی نامشروع است. در انگلیس ۱۰ درصد زنان آلوده به زنا هستند. این آمار مربوط به سال‌های ۵۹ و ۶۱ میلادی بوده و مسلماً، از آن تاریخ به‌بعد، در شهرهای اروپا و آمریکا این رقم سال‌به‌سال روبه‌افزایش گذارده است (همان: ۱۳۴).

۵. عوامل سقوط حق حضانة

از آن‌جا که حضانة جنبه حقوقی هم دارد، می‌توان آن را اسقاط کرد یا در مورد آن وارد معامله و قرارداد شد. از منظر فقهی و حقوقی چند چیز عامل اسقاط حق حضانة است که اگر یکی از آن‌ها محقق شد ذی‌حق، نمی‌تواند مطالبه حق اولویت در نگهداری کودک را داشته باشد و حق او ساقط می‌شود.

۵-۱. موت

فوت پدر یا مادر از عوامل سقوط حق حضانة است که با عروض آن، حضانة به فرد دیگری از ابوبین که حیات دارد منتقل می‌گردد، ولو که آن فرد در مرحله بعد از متوفی قرار

داشته باشد. براین اساس، اگر پدر فوت کند ورثه او حق حضانت ندارند، بلکه این حق به مادر انتقال می‌یابد، هرچند مادر بعد از فوت همسر ازدواج مجدد کرده باشد. همچنین حق حضانت پس از فوت پدر و مادر به جد پدری منتقل می‌شود و اگر جد پدری نبود سائر نزدیکان بچه، براساس مراتب ارث حق حضانت دارند. در صورت تعدد اقربا و بروز نزاع و اختلاف در این مورد، به قرعه عمل می‌شود (امام خمینی، ۱۳۶۶: ۲۸/۲).

۲-۵. جنون

اگر صاحب حق حضانت دچار جنون و اختلال روانی شود حق او ساقط می‌شود، چون آدم دیوانه صلاحیت نگهداری و سرپرستی کودک را ندارد. صاحب جواهر در این زمینه می‌فرماید: «مجنون هیچ‌گونه حق حضانت بر فرزند را ندارد» (نجفی، همان: ۲۱۷)؛ یعنی اگر هریک از والدین یا کس دیگری که دارای حق حضانت است، دچار جنون و دیوانگی شود، صلاحیت حضانت فرزند را از دست می‌دهد. چراکه هدف از حضانت، تربیت کودک و تأمین نیازهای اوست. بدیهی است که این هدف در صورت سلامت روحی و جسمی نگه‌دارنده او میسر است نه با زوال عقل و فقدان قدرت تصمیم‌گیری وی.

۳-۵. فسق

برخی از فقها مانند صاحب جواهر عدالت را در حضانت طفل معتبر دانسته‌اند (حبیبی، همان: ۳۴۱)؛ چون یکی از شرائط استحقاق حق حضانت رفع نیازها و فراهم ساختن زمینه رشد و تربیت مناسب کودک است که فرد ظالم و ستم‌گر نخواهد توانست آن را تأمین کند. تجربه نشان داده است که ظالم به منافع خود می‌اندیشد و در دست‌یابی به آن از هیچ‌گونه ظلم و ستمی نسبت به دیگران هرچند اطفال بی‌سرپرست، دریغ ندارد. ازاین‌رو، فاسق شایستگی حضانت، نگهداری و تربیت کودک را ندارد.

۴-۵. طلاق

طلاق و جدایی زن و مرد از همدیگر، موجب سقوط حق حضانت مادر کودک می‌شود. امام

خمینی رحمته الله می‌فرماید: «اگر مادر در زمان استیفای حق حضانة فرزند در اثر طلاق از شوهر جدا شود، حق حضانة او نسبت به پسر و دختر هردو ساقط می‌شود و این حق به پدر انتقال می‌یابد» (امام خمینی، ۱۳۶۶: ۲/ ۲۸۰). همچنین مرحوم حلی در سرائر طلاق را عامل سقوط حضانة مادر دانسته است (حلی، بی‌تا: ۶۵۳/۲).

۶. تحلیل تربیتی

آنچه از دقت در عوامل سقوط حق حضانة برمی‌آید، محوریت مصلحت و تربیت کودک است. چراکه با وجود تحقق عوامل از بین رفتن حق حضانة مانند مرگ متولی، نباید کودک بدون سرپرست بماند وگرنه حقوق فقهی و تربیتی او ضایع می‌شود. چنان‌که این امر، در فاسق شدن متولی در اثر کارهای خلاف موازین شرع و نیز طلاق و ازدواج مجدد مادر، روشن است. به این دلیل که متولی فاسق و ظالم صلاحیت حضانة و تربیت کودک را از دست می‌دهد. زیرا چنین فردی صرفاً به منافع خود می‌اندیشد و از اموال کودک سوءاستفاده و برای زندگی خویش هزینه می‌کند. از این رو، توجهی به تربیت جسمی، عقلانی و روحی - معنوی کودک ندارد و از نظر شرع و فقه نمی‌تواند متولی امور او گردد (نجفی: ۲۹۱/۳۱).

طلاق و ازدواج مادر با شخص دیگر نیز عامل سقوط حق حضانة او از کودک است و دلیلش همان عدم صلاحیت برای تربیت کودک می‌باشد. در موسوعه احکام اطفال، سقوط حق حضانة را در صورت ازدواج مادر با فردی دیگر، تراحم حق شوهر با حضانة کودک معرفی کرده است؛ چراکه نگهداری شبانه‌روز کودک زمان‌گیر، نیازمند مراقبت مستقیم و رفع نیازهای جسمی و تربیتی اوست که با حق شوهر و قرارگرفتن او در اختیار شوهر تراحم دارد (انصاری و دیگران، ۱۴۲۵: ۱/ ۳۵۱). در نتیجه مادر نمی‌تواند همزمان حق تربیت کودک و حق همسری شوهر را به‌خوبی ادا کند. در این صورت، حضانة کودک از مادر سلب و به پدر یا کسی که فرصت کافی برای تربیت او دارد سپرده می‌شود.

در مجموع، عوامل سقوط حضانة و قرار گرفتن کودک در حضانة شخص دیگر، همه

ناظر به مصلحت کودک است که نباید نادیده گرفته شود. در صورت فوت پدر، مادر یا هر دوی آن‌ها طبق دستور فقهی حضانت کودک به باقی‌مانده والدین انتقال می‌یابد. همچنین در صورت طلاق و ازدواج مادر یا ظهور فسق و جنون متولی امور کودک، او تحت تکفل شخص با صلاحیت قرار می‌گیرد. همه این‌ها برای آن است که حق تربیتی و انسانی کودک حفظ گردد و آسیبی به تربیت بدنی، روحی و معنوی وی وارد نشود.

۷. دوره زمانی حضانت

هرچند دوره حضانت از مباحث یادشده روشن گردید و چندان نیازی به ذکر آن نیست؛ با این حال، برای روشنگری بیشتر می‌توان اشاره‌ای گذرا به آن داشت. مدت حضانت کودک از منظر حقوقی و فقهی تا زمانی است که وی نیاز به حفاظت دارد و این دوره در متون اسلامی به زمان رسیدن کودک به رشد و بلوغ معین شده است. همان‌گونه که امام خمینی ره می‌فرماید: «مدت حضانت محدود به رشد و بلوغ فرزند است. وقتی او به رشد کافی رسید هیچ‌کس حتی والدین حق حضانت بر او را ندارند؛ چون هرکس در این دوره صاحب اختیار خویش است، چه پسر باشد و چه دختر (امام خمینی، ۱۳۶۶: ۲/۲۷۹). مرحوم شهید اول در تعیین مدت حضانت می‌نویسد: «زمانی که کودک به بلوغ رسید، کسی بر او حق حضانت ندارد. در این حکم فرقی بین پسر و دختر نیست و آن‌دو بعد از بلوغ، اختیار دارند با هرکسی که بخواهند زندگی کنند (العاملی: ۴۶۳/۵).

۸. تحلیل تربیتی

علت این‌که حضانت به زمان بلوغ فرزند، محدود شده این است که او به مرحله بلوغ، استقلال و خودکفایی می‌رسد و دیگر نیاز به حافظ ندارد؛ بلکه خود می‌تواند با عقل و درایت به مصالح و منافع خویش بیندیشد و آن‌ها را نگهدارد. همان‌گونه که روشن است کودک قبل از بلوغ قادر به انجام چنین کاری نیست و باید فردی خیراندیش و دلسوز اداره امور او را به عهده گیرد. البته این حکم به لحاظ فقه و حقوق این‌گونه است که بر انسان عاقل

و بالغ کسی سلطه ندارد، ولی از نظر تربیتی فرزند در دوره نوجوانی و جوانی هم نیاز به هدایت‌های والدین دارد.

بنابراین، در دوره جوانی هم والدین وظیفه دارند که فرزند را رها نکنند، بلکه همواره او را مورد حمایت و راهنمایی خویش قرار دهند و هم جوان موظف است به هدایت‌های پدر و مادر گوش دهد و به آنچه از آن‌ها شنیده عمل نماید. یعنی یک رابطه سازنده دوجانبه میان جوان و والدین برقرار گردد که این رابطه هم به نفع جوان است و هم به سود پدر و مادر تمام می‌شود. زیرا از یک طرف جوان از آسیب‌های فکری، اخلاقی، اجتماعی و امثال آن که امروزه در جامعه فراوان است، مصون می‌ماند و هم والدین در دوره کهن‌سالی از کمک‌های فرزند بهره‌مند خواهند بود. در نتیجه نهاد خانواده همواره شکوفا، بالنده و در امور مادی و معنوی مسیر تکامل و موفقیت را طی خواهد کرد.

۹. أُجْرَتِ بر حضانت

نکته باقی‌مانده در حضانت کودک این است که به لحاظ فقهی دریافت مزد در برابر نگهداری از او جایز است یا نه؟ در این موضوع اتفاق نظر وجود ندارد، بلکه محل بحث است. برخی از فقها قائل به جواز گرفتن اجرت و بعضی معتقد به عدم جواز اخذ مزد بر حضانت کودک هستند. در موسوعه احکام اطفال، دو قول ذکر شده است. قول به عدم جواز گرفتن اجرت بر انجام حضانت کودک که منسوب به شهید اول در مسالک الأفهام (۴۲۱/۸) است. قول دوم، یعنی جواز دریافت مزد بر حضانت کودک که به صاحب جواهر نسبت داده است (نجفی: ۲۸۳/۳۱).

۱۰. تحلیل تربیتی

بحث جواز و عدم جواز اخذ اجرت بر حضانت کودک از نظر فقهی مبتنی بر حکم بودن و حق بودن حضانت است. زیرا اگر حضانت حکم فقهی و غیر قابل اسقاط باشد، در این صورت گرفتن اجرت بر انجام آن جایز نیست. چون بر والدین یا کسانی دیگر واجب است

که از کودک محافظت کنند و بر آن‌ها لازم است این حکم را همانند دیگر واجبات الهی امثال کنند (انصاری و دیگران، ۱۴۲۵: ۱/ ۳۱۵). هرگاه حضانت حق باشد، هم قابل اسقاط است و هم صاحب حق می‌تواند در مقابل انجام آن اجرت دریافت کند (همان: ۳۱۶).

به لحاظ تربیتی پرورش کودک وظیفه والدین است و هدف از حضانت، تربیت صحیح طفل در تمام ابعاد وجودی او، یعنی جسمی و روحی و مادی و معنوی مدنظر می‌باشد. ازاین‌رو، هرگاه حضانت کودک براساس گرفتن مزد قرار گیرد، به احتمال قوی مشکلی در تربیت او عارض خواهد شد. چه این‌که اگر پول و امکاناتی نباشد، متولیان کودک رغبتی بر کفالت امور او نخواهند کرد. در این صورت، کودک بدون سرپرست می‌ماند و هم حقوق انسانی او تضییع می‌شود و هم از فرایند تربیت خانوادگی بازمی‌ماند. بنابراین، از نظر تربیتی گرفتن اجرت در امثال حضانت کودک آسیب‌زا است و نباید نگهداری طفل را بر محور پول قرار داد. چنان‌که حکم عقل همین است و در عرف جامعه اسلامی نیز حضانت کودکان بدون مبادله اجرت بر عهده والدین و بستگان نزدیک است. جایی را سراغ نداریم که مادر یا پدر برای حضانت و تربیت فرزندشان چیزی دریافت کرده باشند. البته اگر حکومت اسلامی کمک‌هایی برای والدین صاحب نوزادان دوقلو یا چندقلو دارد، به حساب کمک یا تشویق مردم به فرزندآوری است، نه دادن اجرت به منظور حضانت از کودکان.

نتیجه

آنچه در مورد حضانت کودک ذکر شد افزون بر پاسخ به سؤال‌های مطرح‌شده، روشن گردید که حضانت از مسائل بسیار مهم و مؤثر در تربیت کودکان است و والدین به لحاظ فقهی و حقوقی موظف به انجام آن هستند. اگر آنان در نگهداری فرزندان خود کوتاهی کنند از طرف مقام‌های قضایی ملزم به حفظ و حراست کودکان‌شان می‌شوند. همچنین روشن شد که دوره حضانت تا زمان بلوغ فرزند است و پس از رشد جسمی و عقلی کسی بر آن‌ها حق حاکمیت ندارد و دختر و پسر خود مسئول سرنوشت خویش هستند.

از این تحقیق به دست آمد که حق حضانت در درجه اول مربوط به پدر و مادر است و آن‌ها موظف به حفظ و رفع احتیاجات فرزند هستند. پس از والدین، جد پدری و دیگر بستگان کودک مسئول حفاظت از او می‌باشند. براساس نظریه‌ای که حضانت را حکم می‌داند قابل اسقاط نیست و بر دیدگاه حق بودن، قابل اسقاط است. در هر صورت، در تمام فرایند حضانت، مصلحت و تربیت کودک محور اصلی است. عوامل چندی همچون موت، جنون، فسق و طلاق موجب سقوط حق حضانت است و در صورت بروز یکی از آن‌ها این حق به کسانی دیگر منتقل می‌شود.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۷۸.
- آذرتوش آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.
- ابن بابویه قمی، محمد، علل الشرائع، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
- امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیلة، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
- _____، تحریر الوسیلة، نجف، مكتبة اعتماد کاظمی، ۱۳۶۶.
- _____، استفتاءات، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱.
- انصاری، قدرت الله و دیگران، موسوعة احکام الأطفال و ادلتها، قم، مرکز فقه الاثمة الأطهار (ع)، ۱۴۲۵ ق.
- بناری، علی همت، درآمدی بر تحلیل تربیتی احکام فقهی؛ عرصه‌ای نو در تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۷، ۱۳۹۶.
- جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۵.
- حبیبی، جواد، دعاوی خانوادگی و حقوق خانواده، قم، نشر خرم، ۱۳۸۰.
- الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ ق.
- حلی، ابوجعفر محمد، کتاب السرائر، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
- سبحانی، جعفر، نظام النکاح فی الشریعة الاسلامیة الغراء، قم، مؤسسة الامام الصادق (ع)، ۱۴۱۶ ق.
- شهید ثانی، زین الدین، منیة المرید، تحقیق رضا مختاری، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
- العاملی، محمد بن جمال الدین، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- العاملی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۶ ق.

- عبدالرسول الغفار، عبدالحسین، *المرأة المعاصرة*، مصر، المطبعة المهر، بی تا.
- عمیدالدین، عبدالمطلب، *کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- الفاضل النکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة، النکاح*، قم، مرکز فقه الاثمة الأطهار علیهم السلام، ۱۴۲۸ق.
- کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی خانواده*، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۷۲.
- گروه پژوهشگران مسائل زنان، *آنچه درباره حقوق ازدواج باید بدانیم*، تهران، مؤسسه روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶.
- لنگرودی، محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ق.
- محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، قم، دار الحديث، ۱۳۸۴.
- مدنی کرمانی، عارفه، *دعاوی خانوادگی*، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، بی تا.
- مطهری، مرتضی، *آشنایی با علوم اسلامی*، قم، فقه، صدرا، بی تا.
- ملا مهدی، نراقی، *جامع السعادات*، قم، مطبعة الزهراء، طبع سوم، ۱۳۸۳ق.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، تهران، مكتبة الاسلامیة، بی تا.
- وزیری، مجید، *حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام*، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.